

## از انزوا تا ادغام: نقش دیگری در بازیابی هویت سوژه‌ی اقلیت قومی در امضاء جمع کن اثر زیدی اسمیت

کیهان بهمنی<sup>۱</sup>، مریم شکوهی<sup>۲</sup>

### چکیده

این مقاله با به‌کارگیری رویکرد التقاطی اخلاقی-اجتماعی-فرهنگی به واکاوی نقش دیگری در فرایند فرهیزش<sup>۳</sup> برای سوژه‌ی اقلیت در جامعه‌ی چندفرهنگی انگلستان به شکل نمود یافته در رمان *امضاء جمع‌کن* (۲۰۰۲) می‌پردازد. تنوع نژادی، فرهنگی و مذهبی اغلب سوژه‌ی اقلیت را با گسست بین-فردی مواجه می‌کند که مانع ارتباط مناسب او با اطرافیان و زندگی در زمان حال می‌شود. از این رو در این نوشتار با استفاده از نقد اجتماعی-فرهنگی پاول گیلروی، تفاسیر جان دابلیو بری از فرایند فرهیزش و نقش دیگری در فلسفه‌ی امانوئل لویناس، *امضاء جمع‌کن* اثر برجسته‌ی زیدی اسمیت، تحلیل و بررسی می‌شود. اسمیت در اغلب آثار خود به مشکلات چندفرهنگی در لندن می‌پردازد که متأثر از تجربه‌های شخصی خود او در مقام فردی جامائیکایی-انگلیسی است. رد مطلق‌گرایی قومی، مبتنی بر پذیرش تفاوت‌های دیگری به منظور نیل به خوش‌مشربی<sup>۴</sup> در جامعه چندفرهنگی انگلستان است. سوژه‌ی اقلیت پس از ورود به فرایند فرهیزش یکی از موارد جذب، ادغام، جدایی و یا انزوا را بر می‌گزیند. هرچه میزان پذیرش دیگری و برقراری ارتباط با فرهنگ جدید بیشتر باشد حرکت از انزوا به سوی ادغام با موفقیت بیشتری انجام می‌شود. پژوهش‌گر در پی پاسخ به این پرسش بنیادی است که دیگری چگونه در تغییر سیر تفکر سوژه‌ی اقلیت و در پی آن عبور از انزوا به ادغام موثر است؟ پاسخ به این سوال درک چگونگی بازیابی هویت در جامعه‌ی چند فرهنگی را میسر می‌سازد. استدلال این نوشتار بر این اساس استوار است که اسمیت در این اثر با پرداختن به هویت مذهبی درصدد است تا تغییرات درونی سوژه و میزان موفقیت‌اش در فرایند فرهیزش را نشان دهد. تجلی دیگری در خانواده، دوستان و مکان زیست و میزان تاثیرپذیری سوژه‌ی اقلیت از او در صورتی موثر است که سوژه بتواند در حالی که خود را در ساحت دیگری می‌پندارد او را در جایگاه بیرونی قرار دهد. تنها در این صورت با احساس مسئولیت به ایفای نقش خود به عنوان دیگری نائل می‌آید و فرایند فرهیزش با موفقیت انجام می‌شود.

واژگان کلیدی: چندفرهنگی، فرهیزش، انزوا، ادغام، دیگری، مطلق‌گرایی قومی، خوش‌مشربی، هویت

## مقدمه

به نظر می‌رسد نقش دیگری در گسست بین-فردی سوژه با اقلیت نژادی-مذهبی، در عبور از بحران‌های نشأت گرفته در جامعه چندفرهنگی انگلستان، موضوعی است که کمتر مورد توجه قرار گرفته است. آنچه در گذشته با وجود مرزبندی‌های دقیق جغرافیایی، نژادی یا مذهبی باعث مرزبندی میان افراد می‌شد در ظاهر اکنون در پس مفهوم چندفرهنگی رنگ باخته است. اما چند فرهنگی نه تنها تفاوت‌های مذکور را از بین نبرده است بلکه بر آنها افزوده و انواع جدیدی از اختلالات مرتبط با برتری جویی نژادی و قومیتی را به دنبال داشته است. چنین تناقضاتی درون‌مایه‌ی اصلی آثار زیدی اسمیت (۱۹۷۵-) نویسنده‌ی جامائیکایی-انگلیسی را تشکیل می‌دهد. او در اغلب آثارش تصویری واقعی از لایه‌های زیرین لندن چند فرهنگی که متأثر از تجربیات شخصی اوست، به مخاطب ارائه می‌نماید. این مقاله در پی بررسی نقش دیگری در فرایند فرهیزش و تاثیر آن بر بازیابی هویت سوژه‌ی اقلیت در جامعه چندفرهنگی لندن با بررسی اثر برجسته‌ی زیدی اسمیت/امضاء جمع کن<sup>۱</sup> (۲۰۰۲) است. شخصیت اصلی داستان، الکس-لی تندوم، ساکن مونتجوی<sup>۲</sup>، نمونه‌ای عالی از یک سوژه پست مدرن است که با وجود پدری چینی-بودایی و مادری انگلیسی-یهودی ابعاد مختلف فرایند فرهیزش را تجربه می‌کند. واکاوی زندگی این شخصیت، میزان تاثیر دیگری در موفقیت‌اش در فرایند فرهیزش را آن‌چنان که در پایان رمان مشهود است، نمایان می‌کند. از این رو رویکرد زیدی اسمیت بر مبنای چارچوب نظری جان دابلیو بری، پاول گیلروی و با تاثیر از فلسفه اخلاقیات امانوئل لویناس مورد بررسی قرار داده خواهد شد.

جان دابلیو بری، نظریه پرداز مطرح فرهیزش، به بررسی ابعاد فرهنگی و روان‌شناختی این فرایند پرداخته است. فرهیزش در جوامعی مشاهده می‌شود که افراد با پیش‌زمینه‌های فرهنگی متفاوت به دلیل مهاجرت با گروه‌های غیر همسان در تعامل‌اند. چنین جامعه‌ای نمی‌تواند آن‌گونه که مطلوب قدرت است یکپارچه به‌نظر رسد و دارای شکاف‌هایی است که می‌تواند به آسیب‌هایی برای سلامت روان سوژه منجر شود؛ از این رو فرایند فرهیزش باید در بستر جامعه مورد مطالعه قرار گیرد. فرهیزش در دو سطح فردی/روان‌شناختی و گروهی/فرهنگی قابل بررسی است چراکه هرگونه تغییر در سطح

1. *The Autograph Man*

۲. نام منطقه ای داستانی در شمالی ترین ناحیه ی لندن

فردی آثارش را در سطح جامعه نیز می‌گذارد. با توجه به اینکه در این پژوهش جامعه مورد مطالعه لندن است، نویسنده از نظریات اجتماعی-فرهنگی پاول گیلروی منتقدی که به مطالعه بر روی اقلیت‌های قومی با محوریت انگلستان می‌پردازد بهره جسته است تا تصویری ملموس از این جامعه ارائه دهد. اما حلقه‌ی گمشده‌ی موفقیت سوژه در فرهیزش را می‌توان در فلسفه اخلاق امانوئل لویناس جستجو کرد. به باور پژوهش‌گر وجه مشترک نظریات بری، گیلروی و لویناس، ستایش تفاوت و نگاهش امر یکسان<sup>۱</sup>، هر یک به شیوه‌ی خود، است.

در بررسی امضا جمع کن، جمع‌آوری امضا در ابتدا به مکانیسمی برای جایگزینی دنیای غیرواقعی به دنیای واقعی برای الکس-لی مبدل می‌گردد چرا که او در پذیرش تفاوت‌ها و قرار دادن دیگری در جایگاه خود دچار مشکل است. اما آنچه به بازیابی هویت درهم شکسته‌ی او می‌انجامد را می‌توان در نقش اطرافیان به عنوان دیگری که در راس آن کیتی الکساندر ستاره‌هالیوودی قرار دارد نام برد. الکس-لی سال‌ها در رویای جمع‌آوری امضای کیتی بوده است از این رو ملاقات با وی به مثابه پلی است در مسیر حرکت از انزوا به جدایی و در نهایت ادغام. بر همین اساس زندگی در زمان حال و برطرف شدن اختلالات مذهبی الکس در پایان رمان میسر می‌شود.

در این مقاله نویسنده می‌کوشد تا ضمن بررسی زندگی اقلیت مذهبی-قومی در جامعه چند فرهنگی، به این پرسش‌ها پاسخ دهد: نقش دیگری در بازیابی هویت سوژه‌ی اقلیت در جامعه چند فرهنگی چیست؟ چگونه درون‌مایه‌های دیگری و فرهیزش به رفع ابهام هویت مذهبی در امضا جمع کن می‌انجامند؟ از این رو ابتدا پیشینه‌ای از پژوهش‌های مرتبط معرفی می‌شود. سپس به بررسی نظریه‌های پاول گیلروی، جان دابلیو بری و امانوئل لویناس پرداخته می‌شود و با اتکا بر مبانی نقد التقاطی اخلاقی-اجتماعی-فرهنگی تلاش می‌شود تا با تحلیل اثر به پرسش‌های این پژوهش پاسخ داده شود. در انتها نیز جمع‌بندی مباحث مطرحه ارائه خواهد شد.

## ۲. پیشینه تحقیق

در کنار آثار دو منتقد و فیلسوف ذکر شده این مقاله از آثار طارق مدود جامعه شناس معاصر انگلیسی به‌طور مستقیم بهره می‌برد. مدود به همراه ریچارد برتود و دیگران

1. The same

در *اقلیت‌های قومی*<sup>۱</sup> (۱۹۹۷) به بررسی نقش مذهب و رنگ پوست در ادراک فرد از خود می‌پردازد و از مذهب به عنوان عاملی تعیین کننده در شکل گیری هویت فردی یاد می‌کند. وی در اثر دیگری با عنوان *چندفرهنگی*<sup>۲</sup> (۲۰۱۳) به ستایش تفاوت‌ها و تشخیص آنها به عنوان عامل موثر در تبدیل تفاوت‌ها به نقطه قوت در مفهوم چند فرهنگی اشاره می‌کند. این نویسنده به همراه استفن می و جودیت اسکوایر در قومیت، *ملی‌گرایی و حقوق اقلیت‌ها*<sup>۳</sup> (۲۰۰۴) جامعه چند فرهنگی کنونی را نقد می‌کند و معتقد است فرهنگ با بی توجهی به تفاوت‌ها به کالا تنزل یافته است. هم‌چنین پاول ویلیامز در *پاول گیلروی* (۲۰۱۳) به بررسی دقیق علل مخالفت گیلروی با مطلق‌گرایی قومی اشاره می‌کند تا مفهوم دقیق‌تری از ارتباط فرهنگ، قومی‌گرایی و امر اخلاقی ارائه دهد. ویلیامز می‌گوید، "مخالفت با مطلق‌گرایی قومی امری اخلاقی و عملی است: گیلروی با مطلق‌گرایی قومی مخالف است زیرا این نگاه ریشه‌ی وحشی‌گری‌های عصر مدرن بوده و از منظر فرهنگی و علمی آشکارا غلط است" (۲۸).

در این پژوهش نویسنده از نظریات فیلیپ تیو که نقش اساسی در شناساندن آثار زیدی اسمیت داشته است نیز بهره گرفته است تا زوایایی از آثار این نویسنده را که پیشتر مورد بررسی قرار گرفته‌اند، شناسایی کند. فیلیپ تیو در کتاب *زیدی اسمیت* (۲۰۱۰) به اتفاقات مهم سال‌های ۱۹۶۰ تا ۲۰۰۹ و تاثیر آنها بر آثار اسمیت می‌پردازد و تلاشی برای روشن‌نمایی اثر تقابلات فرهنگی بر تفکر اسمیت می‌باشد. این نویسنده در اثر دیگری با نام *خوانش زیدی اسمیت: دهه اول و ماورای آن* (۲۰۱۳) دوازده مقاله از نویسندگان مختلف را گردآوری کرده است و به این ترتیب آثار اسمیت را از زوایای مختلف مورد بررسی قرار داده است. اسمیت شهرت خود را مدیون اولین اثرش *دندان‌های سفید* است و منتقدین بیشترین نقد و تحلیل‌ها را بر این رمان نوشته‌اند. از این رو پنج مقاله از میان دوازده مقاله به بررسی *دندان‌های سفید* می‌پردازد و تنها دو مقاله حول محور بررسی *امضا* جمع‌کن می‌گردد. یکی از آنها با عنوان "شهرت، هویت حومه شهر و حماسه بین آتلانتیک: بازنگری *امضا* جمع‌کن زیدی اسمیت"<sup>۴</sup> و به قلم خود

1. *Ethnic Minority in Britain: Diversity and Disadvantage*

2. *Multiculturalism*

3. Stephen May and Judith Squires, eds. *Ethnicity, Nationalism, and Minority Rights*

4. "Celebrity, Suburban Identity and Transatlantic Epiphanies: Reconsidering Zadie Smith's *The Autograph Man*"

فیلیپ تیو است که توانایی اسمیت در به تصویر کشیدن پیچیدگی‌های جامعه به جای بیان ساده‌ی تنش‌های ما بین هویت‌های چند فرهنگی را نشان می‌دهد. در مقاله‌ی دوم تریسی ک. پارکر<sup>۱</sup> با رویکردی متفاوت در "من می‌توانستم کسی باشم: ظهور هویت در *امضا جمع کن*" به نقش رسانه در مصرف‌گرا نمودن افراد پرداخته است و این اثر را با اشاراتی به نظریه‌ی فراواقعیت ژان بودریار بست می‌دهد.

بیگدلی و رویانیان در مقاله‌ی "جایگاه شکسپیر در فلسفه لویناس" (۱۳۹۷) به ارتباط فلسفه لویناس و ویلیام شکسپیر پرداخته‌اند. چارچوب نظری این مقاله که مبتنی بر تحلیل زمان و دیگری اثر لویناس است توسط پژوهش‌گر جهت بررسی تاثیر زمان در فرایند فرهیزش به کار برده شده است؛ در این مقاله "لویناس ارتباط سوژه با دیگری را به مثابه ارتباط با زمان می‌داند؛ همان‌گونه که زمان بدست نمی‌آید و از بین انگشتانمان فرو می‌ریزد، دیگری نیز بدست نمی‌آید، و به درک و شناخت و تمامیت در نمی‌آید (۶۵). در "دنیای پیش و پس‌آخرالزمانی مارگارت اتوود: تجلی سوژه‌ی لویناسی در ساحت "دیگری"" (۱۳۹۶) منفرد و بزودده اظهار می‌کنند "زمان در رابطه با دیگری زاده می‌شود و توالی منطقی اش را از دست می‌دهد، چون سوژه نه تنها مسئول آینده‌ی دیگری بل مسئول اشتباهات گذشته اش نیز می‌شود" (۲۴۳). با بررسی سوژه‌ی لویناسی در زمان، در پژوهش حاضر، به تاثیر فرهیزش بر ارتباط با زمان حال پرداخته شده است. در مقاله‌ی "هویت و چندفرهنگ گرایی در *امضا جمع کن* اثر زیدی اسمیت" (۱۳۹۳) مردنی و دیگران به بررسی مفاهیم هویت و فضا در این رمان می‌پردازند تا گفتمان چند فرهنگی را به چالش بکشند.

دیو گانینگ در "قومیت، اصالت و همدردی در رمان رئالیست و جایگزین‌های آن" (۲۰۱۲)<sup>۲</sup> در تلاش است تا چارچوب یکسانی برای آثار سه تن از نویسندگان انگلیسی هری کانزرو، مونیکا علی و کارل فیلیپس ترسیم نماید. در این مقاله به تاثیر چند فرهنگی بر نویسندگان مورد نظر پرداخته می‌شود و سبک نویسندگی آنان و اکاوی می‌شود. در همین راستا به سبک نوشتاری اسمیت به عنوان یک نویسنده رئالیست اشاره می‌شود. پیتر چاپلینز و جیمز گرین در *زیباشناختی و اخلاقیات در رمان‌های انگلیسی قرن بیست*

1. Tracey K. Parker, "I could have been somebody": The Articulation of Identity in Zadie Smith's *The Autograph Man*

2. Dave Gunning, "Ethnicity, Authenticity and Empathy in the Realist Novel and Its Alternatives"

ویکم: زیدی اسمیت، ندیم اصلاح، هاری کونزرو و دیوید میشل<sup>۱</sup> به بررسی چند رمان از سال ۱۹۹۰ می‌پردازد. در این اثر که شامل سه اثر از زیدی اسمیت از جمله *امضا جمع کن* است، نویسنده با تحلیل محتوی به مقایسه شخصیت پردازی اسمیت در *امضا جمع کن* در مقایسه با *دندان سفید* می‌پردازد و به تاثیر جامعه و فرهنگ آمریکایی در شکل گیری تخیلات الکس اشاره می‌کند.

نویسنده دیگری با نام مارتینا پالوا در "زیدی اسمیت: استعداد نوظهور ادبیات انگلیسی"<sup>۲</sup> (۲۰۰۷) به ستایش اسمیت به دلیل تبحرش در به تصویر کشیدن لندن چند فرهنگی می‌پردازد. وی با بررسی سه اثر *دندان سفید*، *امضا جمع کن* و *درباره‌ی زیبایی* مسائل متعددی از جمله چندفرهنگی و قومیت، تاثیر جامعه بر شکل گیری فرد علی رغم ژن اکتسابی وی را مطرح و بررسی می‌نماید. در مقاله‌ی "هموار نمودن مسیر از چند فرهنگی به بینا فرهنگی در رمان‌های زیدی اسمیت"<sup>۳</sup> (۲۰۱۶) نوشته‌ی کریستینا شیفن و لیویو آکوستین شیفتن<sup>۴</sup> گذار از چند فرهنگی به بینا فرهنگی در جامعه مدرن ارائه می‌شود. نویسندگان این مقاله بر این باورند که در میان چهار رمان اسمیت از *دندان‌های سفید تا ان دابلویو یک* وجه مشترک وجود دارد و آن در آغوش کشیدن هویت جهان شمول و تضعیف حمایت از "چند فرهنگی" برای دست یافتن به "هویت مطلق" است (۶۸۲). تریسی ال والترز در *نویسندگان امروز و آثارشان: زیدی اسمیت* (۲۰۱۴)<sup>۵</sup> از اسمیت به عنوان نویسنده ای یاد می‌کند که در *امضا جمع کن* برخلاف آثار پیشین‌اش مسئله هویت را ورای نژاد و فرهنگ مطرح می‌کند تا هویت دینی را مورد بررسی قرار دهد. این در حالیست که مقاله حاضر می‌کوشد تا نشان دهد حرکت از انزوا به ادغام ارتباطی مستقیم در برطرف نمودن اختلالات هویتی الکس و به تبع آن ارتباط با زمان حال در جامعه چند فرهنگی لندن دارد.

### مبانی نظری پژوهش: رویکرد التقاطی اخلاقی-اجتماعی-فرهنگی

گرچه جوامع چند فرهنگی در ظاهر مرزهای قومیتی و نژادی را درهم شکسته‌اند و

1. Peter Childs and James Green, *Aesthetics and Ethics in Twenty-First Century British Novels: Zadie Smith, Nadeem Aslam, Hari Kunzru, and David Mitchell*

2. Martina Paulová, "Zadie Smith: A New Talent of British Literature"

3. "Paving the Way from Multiculturalism to Interculturalism in Zadie Smith's Novels" by Cristina Chifane and Liviu Augustin Chifane

4. Tracey L. Walters, *Writers and Their Works: Zadie Smith*

می‌کوشند جامعه‌ای یکپارچه به تصویر بکشند، اما واقعیت این است که انکار تفاوت‌ها و تنزل آن به امر یکسان غیر ممکن است؛ همین تفاوت‌های فردی و بین فردی است که هویت سوژه را تشکیل می‌دهد و در مقابل عدم پذیرش تفاوت‌ها منجر به گسست بین-فردی می‌شود. گام اول در پذیرش تفاوت‌ها این است که وابستگی‌های مرتبط با ریشه، سرزمین و مذهب نادیده گرفته شود تا سوژه بتواند با موفقیت وارد فرایند فرهیزش شود. بنابراین هویت مفهومی نسبی دارد و دستخوش متغیرهایی درونی و بیرونی در جامعه‌ی چندفرهنگی است. در این مقاله پژوهش‌گر با بررسی تئوری فرهیزش جان دابلیو بری و ارتباط آن با نظریات پاول گیلروی به نقش جامعه در فرایند فرهیزش سوژه می‌پردازد. هم‌چنین از مفهوم دیگری در فلسفه لویناس به عنوان عاملی کلیدی در چند و چون موفقیت سوژه در این فرایند بهره برده است. به همین منظور در این نوشتار از رویکرد نظری التقاطی اخلاقی-اجتماعی-فرهنگی<sup>۱</sup> برای واکاوی گسست بین-فردی در شخصیت اصلی رمان *امضا جمع کن الکس* و نحوه‌ی بازیابی هویت او استفاده می‌شود.

جان دابلیو بری از نظریه پردازان مطرح فرهیزش به شمار می‌آید که به پیامدهای فرهنگی و روان شناختی فرهیزش می‌پردازد. از دیدگاه او فرهیزش "فرایند تغییر فرهنگی و روان‌شناختی است که ماحصل ارتباط دائم فی ما بین افراد با فرهنگ‌های مختلف است (بری، "زمینه‌های فرهیزش" ۲۷). از تقابل گروه‌های مختلف تغییرات فردی حاصل می‌شود اما این تغییرات برای همه‌ی افراد یکسان نیست. تغییرات ابتدا در سطح گروهی یا جمعی روی می‌دهد که از آن تغییرات فرهنگی حاصل می‌شود و سپس در سطح فردی تغییرات روان‌شناختی را به دنبال دارد. زمانی که یک گروه اقلیت در مکان جدیدی سکنی می‌گزینند، می‌توانند یکی از استراتژی‌های: "جذب، ادغام، جدایی و انزوا"<sup>۲</sup> را جهت فرهیزش به کار گیرند (بری، "فرهیزش و انطباق" ۷۲). بر این اساس هر انتخاب پیامدهای خاص خود را به همراه دارد و "هرچه تلاش بر جذب باشد فرد با تشویش کمتری" مواجه خواهد شد (بری، "فرهیزش: زندگی موفق" ۶۹۷). در حالت جذب فرد "هویت فرهنگی اولیه خود را فراموش کرده و وارد دنیای بزرگ تری می‌شود" در صورت انتخاب ادغام "فرد بخشی از هویت فرهنگی خود را حفظ می‌کند و در راستای

1. Ethico-socio-cultural

2. *Assimilation, Integration, Separation and Marginalization*

پیوستن به فرهنگ غالب گام بر می‌دارد، در جدایی یا تبعیض "هیچ ارتباط قابل توجهی با دنیای بیرون وجود ندارد. در صورتی که این الگو توسط گروه غالب تحمیل شود تبعیض می‌باشد.. از سوی دیگر حفظ روش سنتی زندگی در جامعه بزرگ‌تر به جای مشارکت کامل در آن [ به جدایی منتهی می‌شود ]، در انزوا "گروه‌ها ارتباط فرهنگی و روان‌شناختی خود را با فرهنگ سنتی و جامعه بزرگ‌تر ( چه از طریق ممانعت و یا کناره‌گیری ) از دست می‌دهند (همان ۳-۷۲).

پاول گیلروی معتقد است جامعه کنونی انگلستان در واقع ماهیتی چند فرهنگی ندارد و " صرفاً مفهوم چند فرهنگی را در این جامعه با تنزل دادن آن به سطح اختلاط‌های تعصب‌آمیز و از پیش تعیین شده به ابتذال کشیده‌اند " از این رو وی به دفاع از مدینه فاضله‌ای در قرن بیستم می‌پردازد که "بردباری، صلح، و توجه دوطرفه" از جمله ویژگی‌های آن است (گیلروی، پس از امپراتوری ۲). یکی از مسایل اساسی که توسط گیلروی به بحث گذاشته می‌شود این است که "تا چه میزان می‌توان همانندی و تفاوت را به صورت زایا دگرگون نمود به نحوی که تفاوت افراد غریبه از مرکز توجه دور شده و سایر ابعاد یک همانندی اساسی مورد تصدیق قرار گرفته و مهم شمرده شود" (همان ۳). یکی از مفاهیمی که او برای دستیابی به این مهم پیشنهاد می‌کند خوش مشربی است که بر این اساس افراد صرف نظر از تفاوت‌ها درکنار یکدیگر زندگی می‌کنند. البته این گونه به نظر می‌رسد که "خوش مشربی و اختلاط مطلوب حاکمیت نیست" و از این رو مفاهیمی همچون "نئو فاشیسم و نژادپرستی نوین" در جامعه تقویت شده‌اند (همان ۱۳۶). از این رو گیلروی می‌کوشد تا با مطلق گرایی قومی مبارزه کند و بر خلاف تلاش‌های رایج برای یکپارچه نشان دادن جامعه چند فرهنگی به شکاف‌های آن می‌پردازد. او در مقاله‌ای با نام "چندفرهنگی و تئوری پسا استعماری" می‌گوید "چندفرهنگی روش رمزگذاری شده سخن گفتن درباره نژاد و روند خطرناک تبدیل شدن آن به بخشی از فرهنگ است" (۶۷۰). مفهوم آتلانتیک سیاه در اثری با همین نام که نگاه انتقادی گیلروی به ملی‌گرایی را نشان می‌دهد برون رفتی است از معضل دو قطبی ملی گرایی و پلورالیسم. آتلانتیک سیاه بحث درباره هویت در دنیای مدرن است که به واسطه آن می‌توان به چشم‌اندازی معنادار برای سوژه در جوامع چند فرهنگی پس از دوران برده داری نائل گشت. گیلروی در این اثر مفهوم دیاسپورا را ستایش می‌کند چراکه از آن به عنوان ابزاری برای تمییزدادن تشابه و تفاوت در قومی‌گرایی



بهره می‌برد (گیلروی، *آتالانتیک سیاه XI*). او پیوسته در تلاش است برای بهبود شرایط اقلیت‌های نژادی، زدودن مفاهیم نژادی و نابرابری‌ها در جامعه با پرداختن به این مفاهیم با ابزار زبان و در چارچوب قانونی نقشی فعال در جامعه داشته باشد ("پیوستن به سیاست" ۱۵۳). به همین سبب نژاد، قومی گرایی و فرهنگ پایه‌های اصلی تفکر انتقادی او را تشکیل می‌دهند. می‌توان این‌گونه ادعا کرد که گیلروی موافق نوعی از چند فرهنگی است که بر تفاوت استوار است و نه هویت فرهنگی و نژادی از پیش تعیین شده و ثابت. یقیناً خوش مشربی با دخالت قدرت میسر نمی‌شود همین نقطه نظر موجب شده پژوهش‌گر نظریات گیلروی را به فرایند فرهیزش بری و دیگری در فلسفه اخلاق لویناس مرتبط بداند.

در اینجا می‌توان به ارتباط فرهیزش و دیگری اشاره نمود؛ هر چه سوژه بیشتر به سمت ادغام حرکت نماید، کمتر دچار استرس و انزوا در روابط فردی و اجتماعی خود می‌شود. بنابراین ارتباط تنگاتنگی میان فرهیزش و نقش دیگری می‌توان ترسیم کرد. در فرهیزش به گفته‌ی بری پنج تغییر که با هم هم‌پوشانی دارند از جمله تغییرات "فیزیکی، بیولوژیکی، فرهنگی، نوع جدیدی از ارتباطات اجتماعی و در سطح فردی تغییران روانی، رفتاری و فکری" دیده می‌شود ("مطالعات تطبیقی" ۴۹۲).

از نظر بری انطباق با شرایط امری "چند بعدی" است که ابعاد روان‌شناختی و اجتماعی-فرهنگی دارد ("فرهیزش: زندگی موفق" ۷۰۹). این دو بعد را می‌توان با گذر زمان تمییز داد. درحالی‌که انطباق روان‌شناختی "در گذر زمان بیشتر می‌شود، انطباق اجتماعی-فرهنگی روند رو به رشد ثابتی با زمان دارند" (همان). در هر دو صورت "ادغام" به عنوان روشی برای انطباق بهتر می‌باشد. اما نکته حائز اهمیت آن است که روند انطباق افراد مواردی از قبیل "تحصیلات، سن، جنسیت، سبک شناختی، تجربه‌های بین فرهنگی پیشین، و تجربه‌هایی که بر اساس ارتباط با افراد بدست می‌آید" موثر است ("مطالعات تطبیقی" ۴۹۵). از این رو هر یک از این عوامل را می‌توان به عنوان عاملی موثر در فرایند فرهیزش در نظر گرفت. از آنجا که تفاوت جزء جدایی ناپذیر جوامع چند فرهنگی است، موفقیت سوژه در این چنین جامعه‌ای را می‌توان در میزان توانمندی شان در فرهیزش بررسی کرد.

نظریه‌های بری ماهیتی اجتماعی-فرهنگی دارد و یکی از مشترکاتش با نظریه‌های گیلروی نیز همین امر است. یکی از محورهای اصلی تفکر گیلروی رد قومی گرایی مطلق

است چراکه از نظر او قومی گرایی تفاوت نژادی در جامعه انگلستان را مورد هدف قرار می‌دهد. بنابراین او درصدد است تا تفاوت نژادی را اشاعه نماید. در نتیجه پذیرش این تفاوت‌ها است که خوش مشربی معنا می‌یابد. خوش مشربی فرایندی است که بر اثر آن افراد از نژادهای مختلف تفاوت‌ها را به عنوان بخش جدایی ناپذیر زندگی می‌پذیرند. "تحمل و آغوش باز" برای پذیرش دیگری برای افرادی که با تفاوت‌های نژادی در جامعه چند فرهنگی زندگی می‌کنند بسیار حائز اهمیت است (گیلروی، پس از امپراتوری ۱۴۴). گیلروی می‌گوید، "من از واژه خوش مشربی استفاده می‌کنم تا به فرایند زندگی مشترک و تعامل که چند فرهنگی را به ویژگی عادی زندگی اجتماعی در مناطق شهری انگلیس و شهرهای پسا استعماری در جاهای دیگر مبدل ساخته است، پردازم. امیدوارم آنجا که "چند فرهنگی" شکست می‌خورد، سازوکار خوش مشربی در نظر گرفته شود" (همان xi). این تعریف برای گیلروی مفهوم نژادی دارد. به این معنا که او معتقد است "تمامیت" راهی برای پنهان کردن وحشی‌گری‌ها و تبعیض‌های پنهان در جامعه چند فرهنگی است. یکی از مهم‌ترین وجوه تشابه گیلروی و لویناس را می‌توان نگاه ضد تمامیت آنها دانست.

دیگری در فلسفه‌ی لویناس جایگاهی خارجی<sup>۲</sup> دارد از این رو در ارتباطش با خود در تمامیت، در تضاد است؛ فلسفه اخلاق لویناس به ارتباط انسان با انسان می‌پردازد. ارتباطی که در نتیجه آن فرد وارد "نامتناهی"<sup>۳</sup> می‌شود. همین ماهیت خارجی دیگری است که مفهوم "صورت دیگری"<sup>۴</sup> را میسر می‌سازد. زمانی که دیگری از خود جداست و فرد خود را در ساحت دیگری می‌بیند احساس مسئولیت که یکی از ارکان فلسفه‌ی لویناس معنا می‌یابد. نظر درابینسکی درباره تفکرات لویناس از دهه‌ی ۱۹۴۰ به بعد این است که "اخلاقیات و صورت می‌تواند فاصله گذاری نماید. این فاصله گذاری امکان آینده‌ی متفاوت را میسر می‌کند" (لویناس و پسا استعمار ۱۴۰). در جایی دیگر، گیلروی می‌گوید در جامعه امر یکسان مورد تمجید قرار می‌گیرد چراکه "پادزهری برای اشکال مختلف تردید و نگرانی که با بحران‌های سیاسی و اقتصادی همراه است فراهم می‌کند" (گیلروی، ضدنژاد ۱۰۱). این رویکرد التقاطی از این جهت بر امضا جمع کن اعمال شده

- 
1. Totality
  2. Alterity
  3. Infinity
  4. Face of the Other

که خوانش دقیقی از ابعاد گسترده‌ی موضوعات فرهنگی-اجتماعی تأثیر گذار بر زندگی سوژه در جامعه چند فرهنگی انگلستان ارائه می‌کند.

## بحث و بررسی

### نقش "دیگری" در بازیابی هویت سوژه‌ی اقلیت

در این بخش به اولین پرسش پاسخ داده می‌شود: چگونه دیگری در بازیابی هویت سوژه‌ی اقلیت از طریق فرهیزش ایفای نقش می‌کند؟ برای پاسخ به این سوال به تحلیل نقش خانواده، محل زندگی (مونتجوی)، دوستان، مذهب و شخصیت تأثیرگذار کیتی الکساندرا به عنوان نقطه عطف رمان و تأثیر آن در گسیل سوژه از انزوا به ادغام پرداخته خواهد شد. پس از این تحلیل پژوهش‌گر قادر خواهد بود به سوال دوم درباره‌ی ارتباط فی ما بین دیگری، فرهیزش و عبور از بحران هویت مذهبی در امضا جمع‌کن پاسخ دهد. در ابتدای رمان، الکس به جایگاه خود در جهان واقف نیست. به گفته‌ی راوی داستان، "[او] این توانایی را دارد که خود را به شکل پدیده بی‌ارزشی در زندگی دیگران ببیند. این امری انتزاعی نیست. الکس-لی تندوم اصلاً مفهوم انتزاعی را درک نمی‌کند" (۲). "عدم درک صحیح از جایگاه خود در جامعه توسط یک نوجوان با وجود علم به ندانستن، گواه وجود مشکلات از سنین پایین در وی است. او "فردی اجتماعی نیست" (همان). بیشتر وقت خود را در خانه و به تماشای تلویزیون می‌نشیند و گاهی پدر جراح خود را به هنگام عمل جراحی همراهی می‌کند. پدر بیشترین احساس مسئولیت را نسبت به الکس دارد. تصمیم او برای تماشای یک مسابقه کشتی کج در سالن رویال البرت هال نقطه عطفی در زندگی الکس می‌شود. پدر الکس، لی-جین، متوجه تفاوت فرزندش با سایر هم سن و سال‌هایش است و "نمی‌خواهد الکس خارج از گروه باشد" (همان ۴). بنابراین او در تلاش است تا در فرزند خود تغییراتی ایجاد کند. به این ترتیب او در چارچوب تعریف دیگری لویناس قرار می‌گیرد. برای اینکه الکس فردی عادی باشد باید شخصیتی پویا داشته باشد. لویناس معتقد است "من بودن نیست که همیشه یکسان باقی بماند، بلکه بودن است که بقایش در شناسایی خود، در بازیابی هویت خود در برابر آنچه به وی می‌گذرد یافت می‌شود (تمامیت و نامتناهی ۳۶). اما آنچه شرایط را برای پدر خاص می‌کند سرطان اوست؛ او زمان زیادی برای زندگی ندارد. بنابراین برای او زمان مفهومی متفاوت دارد. مسابقه کشتی کج سمبلی از یک رفتار مردانه است

که توسط او برای کمک به فرزندش برنامه‌ریزی شده است؛ از نظر او مسابقه راه‌حلی است برای پذیرش فرزندش توسط همسالان و جامعه و بدین ترتیب نقش دیگری را برای فرزندش ایفا می‌کند.

خانواده الکس در منطقه‌ی خیالی به نام مونتجوی واقع در شمالی‌ترین ضلع لندن زندگی می‌کنند. گرچه این منطقه در ظاهر بر پایه‌ی "اصل سازش" بنا شده اما "آن‌چه افراد را به یکدیگر نزدیک می‌کند از طریق انتخاب نیست بلکه به واسطه فقر است که افراد به یکدیگر نزدیک و خونگرم دیده می‌شوند" (امضاء ۵). به بیانی مونتجوی "سرزمین موعود نیست" بلکه سرزمین شکاف‌ها و مشکلات اقلیت‌های ساکن آن است. برخلاف منتقدانی که به لندن به عنوان یک نمونه عالی جامعه چند فرهنگی می‌نگرند گیلروی به وضوح مشکلات آن را هدف گرفته و از نقیصه‌هایش می‌گوید؛ او معتقد است "همه چیز در انگلستان پسا استعماری گلگون نیست" (گیلروی، "یک لندن" ۵۹). طارق مود نیز می‌گوید "رنگ پوست، هویت، اصالت یا اجتماع فرهنگی همچنان زندگی شخصی و ارتباط همه، حتی افرادی که اصالتاً بریتانیایی هستند را شکل می‌دهد" (اقلیت‌های قومی ۲۹۰).

یکی از ویژگی‌های منطقه‌ی مونتجوی حضور قابل توجه اقلیت مذهبی یهودی در آن است. در این رمان اسمیت به بررسی چالش‌های پیش روی اقلیت‌های نژادی و مذهبی در لندن می‌پردازد. نکته حائز اهمیت در خانواده الکس شکاف ما بین پدر و مادر او، سارا، در این منطقه است. سارا یک مذهبی دگم است و بر زندگی در مونتجوی تاکید دارد؛ در حالی که لی-جین تنها به ظاهر منطقه توجه می‌کند و کوچک‌ترین اهمیتی به ویژگی‌های مذهبی نمی‌دهد. گسست فی ما بین پدر و مادر او که یکی از جلوه‌های تفاوت در نگرش آنها به مذهب است آثار خود را بر روی هویت الکس در سال‌های پیش رویش در زندگی نمایان می‌کنند. علاوه بر تفاوت در مذهب، والدین وی از دو نژاد چینی-انگلیسی هستند. اما موضوع نژاد و تعلق به ریشه‌ها در خانواده الکس به صورت بسیار ظاهری توسط نویسنده ظهور می‌کند. از جمله اینکه لی-جین گاهی یک پزشک متخصص طب سنتی چینی را ملاقات می‌کند که البته به تجویزش نیز اعتمادی ندارد. از نظر او طب سنتی چینی "بیهوده [و تنها]... خرافات دوران کودکی متعلق به کودکی اوست" (امضا جمع کن ۷). علیرغم اینکه در ظاهر به مفهوم نژاد در خانواده پرداخته نمی‌شود و در جایگاه دوم پس از مذهب قرار دارد ولی آثار آن بر هویت الکس غیر

قابل انکار است. گیلروی معتقد است "بحران انگلستان همچنان بحران نژادی است و پیشتر نیز بحران نژادی بوده است، این مفاهیم بسیار شفاف اشاعه داده شده و در لغات نژادپرستانه به صورت سمبولیک استفاده می‌شوند. بنابراین ما نمی‌توانیم از آن فرار کنیم" (ضد نژاد ۱۶۶). این مفاهیم در اقلیت‌های مهاجر به نحوی نهادینه شده که برخی در فرایند فرهیزش دچار مشکل می‌شوند.

وابستگی الکس به مونتجوی و گذشته می‌تواند به یکی از علل عدم موفقیت در ادغام وی در سال‌های ابتدایی زندگی اش نام برده شود. وابستگی او به گذشته و خاطراتش با پدر به گونه‌ای است که هر گونه تغییر در محله زندگی اش را تراژیک می‌پندارد. در رمان، تغییرات شهر این‌گونه توصیف شده: "خیابان مرده و نا آشنا بود، گرچه رستوران‌های جدید و مغازه‌های پارچه فروشی و ناپدید شدن نانوائی لوینسکی تراژدی پنج سال گذشته بود. این محله دیگر محله‌ی الکس نیست" (۲۰۷). وابستگی به مونتجوی پذیرش هرگونه تغییر در آن را برای الکس غیر ممکن می‌نماید. باری دیگر این احساس در سفر الکس به نیویورک دیده می‌شود. الکس گرچه در نیویورک است اما سعی می‌کند محل زندگی اش را در نیویورک همچون مونتجوی شبیه سازی کند. در زمان ورود به اتاقش در نیویورک "الکس در وسط اتاقش ایستاد و چند نفس عمیق کشید. بسیار از خانه دور بود. تنها دلیلی که می‌توانست او را راضی کند تا این حد دوری را تحمل کند این بود که هرکجا که میرفت را شبیه مونتجوی کند... این به مثابه سفر بدون جابه‌جایی بود" (۱۲۶). همین عدم موفقیت در فاصله گذاری از منظر مکان در ارتباط الکس با سایرین نیز دیده می‌شود. الکس نمی‌تواند نیویورک را از مونتجوی تفکیک نماید و آن را به مثابه دیگری پندارد.

به منظور درک بهتر فرایند فرهیزش می‌توان به مفاهیم نامتناهی و بیرونی بودن لویناس اشاره نمود. از نظر لویناس "بودن مفهومی بیرونی است... این بیرونی بودن در ارتباط رو در رو که ما ورا آنچه دیده می‌شود معنا می‌یابد. ارتباط رو در رو در زمانی میسر می‌شود که بیرونی گرایی رادیکال محقق گردد که در این صورت آنچه باقی می‌ماند من است" (لویناس، تمامیت و نامتناهی ۲۹۰). تنها در این‌گونه ارتباط حقیقت خود و دیگری مشخص می‌گردد. الکس از تمییز دادن محل زندگی سابق و اتاقش در نیویورک عاجز است چراکه تا پیش از ملاقات کیتی در نیویورک نتوانسته به هویت خود

## 1. Infinity and Exteriority

به عنوان یک مفهوم بیرونی بنگرد.

پس از تاثیر مکان، در این بخش به نقش دوستان و مذهب در فرهیزش و تاثیر آن بر شکل گیری تفکر الکس پرداخته می‌شود. یکی از درون مایه‌های اصلی رمان، یهودیت و بحران فرهنگی زندگی پسامدرن در جامعه چند فرهنگی است. تریسی ال والترز درباره درون مایه مذهبی این اثر می‌گوید، "اکثر شخصیت‌های اصلی یهودی هستند و سرفصل هر بخش به زبان عبری نوشته شده... که نشانگر نام خداست... هم‌چنین یهودیسم در سراسر کتاب الکس، یهودیت و غیر آن، که پروژه ای سیصد صفحه‌ای با رویکرد تفکیک هر چیز یهودی از غیر آن است دیده می‌شود" (۷۵). شاید اولین تضاد رمان درباره الکس را بتوان در انتخاب این مفاهیم و واقعیت شخصیت الکس دانست. او به عنوان یک کودک علاقه‌ای به شرکت در جلسات مذهبی ندارد چرا که نمی‌خواهد عضوی از جامعه‌ی اقلیت مذهبی باشد. یکی دیگر از مصادیق دوگانگی مذهبی را می‌توان در پیشینه‌ی مادر الکس و جعبه‌ی لوازم مرتبط با وسایل مذهبی (یهودیت) او مشاهده کرد. همان گونه که پدرش از اجداد چینی شان تنها خاطره ملاقات با پزشک طب چینی را برای فرزندش به یادگار گذاشته، مادرش نیز در زمینه مذهب نقش پررنگی ایفا نمی‌کند و این نقش به جعبه‌ی لوازم مذهبی‌اش ختم می‌شود. در روند شکل گیری هویت مذهبی الکس عدم برقراری ارتباط معنادار با والدین اش را می‌توان در نتیجه گسست بین-فردی تلقی کرد. و این گسست از عدم پذیرش دیگری نشات می‌گیرد. به نظر می‌رسد مشکل اصلی الکس این است که نمی‌تواند خود را در جایگاه دیگری ببیند و با پناه بردن به دنیای خیالی کیتی الکساندر وارد انزوا می‌شود.

همان‌طور که در مضمون کتاب دیده می‌شود الکس دائماً در حال تقسیم‌بندی دنیا به دوگانه‌ی یهودی و غیر آن است. این امر یادآور تفکر والدین وی و نگرش دوگانه آنها می‌باشد که پیشتر نیز به آن اشاره شد. پژوهش‌گر معتقد است این نوع تفکر ریشه در تفکر مطلق‌گرایانه قومی دارد و کم‌رنگ بودن نقش دیگری مسئول، در این برهه از زندگی الکس، وی را بیش از پیش در این ورطه غرق می‌سازد. الکس به عنوان سوژه اقلیت با گسست بین-فردی مواجه شده است که این امر به انزوا و به تبع آن استرس فرهیزشی در دوران کودکی و نوجوانی اش انجامیده است. دلیل اصلی گردهم آوردن مفاهیم مرتبط با یهودیت توسط الکس در زمانی که در مرحله‌ی انزوا به سر می‌برد عدم تحمل تفاوت و تمایل به امر یکسان است.

از آنجا که تا پیش از ملاقات کیتی تفاوت‌ها برای الکس نگران کننده است ترجیح می‌دهد دنیا را به دو گروه یهودی و غیر آن مرزبندی نماید. لویناس نیز تفاوت را "در قلب ارتباط با دیگری" قرار می‌دهد (زمان و دیگری ۸۳). لویناس در زمان و دیگری کلید واژه‌ی دیگری را با کمک "غیر" تعریف می‌کند به این معنا که از نظر او "دیگری، دیگری است نه به عنوان دیگر خود: دیگری چیزی است که من نیستم. دیگری این گونه است، نه بدلیل شخصیت دیگری، یا چهره، یا روان‌شناسی، بلکه دقیقاً به دلیل غیر بودن دیگری. دیگری، به عنوان مثال، آن ضعیف، فقیر... است در حالی که من آن ثروتمند یا قدرتمند هستم. این‌گونه می‌توان گفت که فضای بین فردی متوازن نیست" (۸۳). بر همین اساس پژوهش‌گر بر این گمان است که تقسیم‌بندی که الکس انجام می‌دهد نتیجه ناتوانی وی در برقراری ارتباط بین-فردی با دیگری است.

تنها راه حل بر طرف نمودن کشمکش ما بین امر یکسان و دیگری به بیان لویناس "این است که دیگری به امر یکسان تنزل یابد" و همین امر باعث به وجود آمدن "احساس مسئولیت" می‌شود (تمامیت و نامتناهی ۴۷). این احساس مسئولیت در یکی از جملات مورد علاقه لویناس از آلیوشا کارامازوف در برادران کارامازوف این‌گونه بیان شده است "ما مسئول هر کس دیگری هستیم- اما من بیش از هر کس دیگری مسئولام" (هاند ۱). در اینجا این احساس مسئولیت نسبت به الکس در دو دوست او آدم و ربای رابینسون دیده می‌شود. آدم یک یهودی سیاه پوست است که به کابالا (تصوف یهودی) علاقمند است و تلاش می‌کند الکس را مجاب نماید تا از روش او پیروی نماید. اما علی‌رغم تلاش‌های دوستانش، همچنان مصمم است که الهی خود، کیتی الکساندر را بپرستد. الکس کیتی الکساندر را نمونه‌ی یک، دیگری بی عیب و نقص می‌پندارد که یک الگو برایش محسوب می‌شود.

دین زدگی را می‌توان در برخورد الکس با نمودار کابالیستیک آدم بر روی دیوار اتاقش دید. آدم دو نمونه متفاوت از آن دارد؛ یکی سفیروت<sup>۱</sup> اصلی است که خداوند را توصیف می‌کند و دیگری به توصیف خداوند در ظاهر انسانی می‌پردازد یعنی "جیمی استوارت [...] فیلسوف معروف لادویچ ویتگنشتاین، و نویسنده معروف ویرجینیا وولف" (مضا جمع کن ۲۲۵). از میان این دو الکس توصیف زمینی کابالا را می‌پسندد. این امر بیانگر آن است که گرچه الکس در ظاهر یهودی است اما در باطن گرفتار تردید

1. Sefirot

است. از طرفی قرار دادن امضای پدرش در بالای دیگرام سفیروت نشانگر این است که او همچنان عمیقا متاثر از مرگ پدر است. درعین حال دوگانگی مذهبی باعث می‌شود که نتواند مراسم مذهبی را در سالگرد پدرش به جا آورد. این ناتوانی را می‌توان به عنوان یکی از علل عدم موفقیت این شخصیت در ادغام نام برد. از مقایسه شخصیت الکس با دوستش آدام می‌توان دو رویکرد متفاوت از فرهیزش را بررسی نمود. آدام با وجود اینکه یک یهودی سیاه پوست است توانسته در فرایند فرهیزش به ادغام وارد شود. آدام نوجوانی شاد و سرزنده است که با تغییرات ظاهری و درونی اش توانسته است بر بحران‌های شخصیتی که به عنوان یک نوجوان در آستانه بلوغ با آنها روبرو بوده فایق آید و به شخصیتی ثابت و متوازن با شرایط اجتماعی‌اش دست یابد. این پذیرش و ادغام برای الکس شگفت آور است چراکه در ابعاد مختلف فردی و اجتماعی او ظهور کرده است. آدام به عنوان یک نمونه موفق در فرایند فرهیزش به خوبی نقش دیگری را برای الکس ایفا می‌کند. آدام در بخشی از داستان به الکس می‌گوید "تو نمی‌دانی چطور با چیزها آن‌گونه که هستند برخورد کنی" (امضا جمع کن ۹۷). جهت گیری مذهبی و چند و چون فرایند فرهیزش را می‌توان با مقایسه کتاب اول و دوم رمان بهتر درک کرد. کتاب اول با سردرگمی الکس در خصوص وجود ارگان‌های بدنش شروع می‌شود. او را برای اولین بار در حالتی می‌یابیم که از مواد مخدر برای کشف "عرفان یا حقیقت مخفی در زندگی" استفاده کرده (امضاء جمع کن ۸۰). در این بخش از رمان، شک و گسستگی بسیار دیده می‌شود. اولین جمله‌ای که الکس-لی می‌گوید تداعی کننده‌ی از دست دادن عقل سلیم اوست. او به خود می‌گوید "تو یا با منی یا بدون من... درحالی‌که به نور آفتاب یا به عبارتی کلی‌تر به روز اشاره می‌کند" (همان ۲۴). در کتاب اول زمان مفهوم جدیدی پیدا می‌کند و خواننده با سوالاتی از این دست روبه‌رو می‌شود: "اما چند وقت از زمانی که او یک پسر بود می‌گذرد؟ چند روز؟ یک سال؟ یک دهه؟ و الان؟" (همان ۲۵). همین‌طور احساس او به بدنش از هم گسیخته است زیرا توصیف پراکنده‌ای از اجزای بدنش دارد و ازجز به کل می‌رسد: "دندان‌هایش را در آینه نگاه کرد. زرد بودند اما از طرفی هنوز سرجایشان بودند. چشم ضربه خورده‌اش را باز کرد... مشکلس چیست؟ چشم‌هایش کار می‌کرد. او نمی‌لرزید... همه چیز سر جایش بود همان‌طور که باید می‌بود (همان).

زندگی الکس مملو از خاطرات پراکنده‌ای گذشته‌اش است که از آنها با عنوان



"تراژدی‌های کوچک" یاد می‌کند (همان ۲۵). اما این گسست، زمانی مشکل ساز می‌شود که او به جای حل مشکلاتش در انزوا فرو می‌رود. با مصرف مواد مخدر پس از مرگ پدر، تجربه الکس از خودش و زندگی از هم گسسته است و تنها خوانش تکه‌های پازل پراکنده زندگی او در انتها خواننده را به تصویری یکپارچه می‌رساند. پیش از ملاقات کیتی، الکس از انزوا لذت می‌برد. برای او "انزوا یا فردگرایی در وهله اول لذتی نهانی به ارمغان می‌آورد... در این لذت هر فرد استقلال خود را تایید می‌کند که بر آن اساس مالک هیچ چیز نیست" (تمامیت و نامتناهی ۶۰). انزوا باعث می‌شود الکس از استقلال ساختگی خود لذت ببرد درحالی‌که از عواقب غم‌انگیز آن آگاه نیست. در این برهه از زندگی، سوژه بدلیل ناتوانی در فرهیزش دچار استرس فرهیزشی شده و پاسخ او در مواجهه با ارتباطات جامعه چند فرهنگی "سطوح بالای افسردگی (در پی تجربه‌ی گسست فرهنگی)" و "تشویش (در پی عدم اطمینان در خصوص چگونگی زندگی در جامعه جدید)" می‌باشد (بری، "جنبه‌های استرس" ۶۸).

الکس حصاری به دور خود می‌کشد و تلاش می‌کند نسخه‌ی منحصر به فرد خود درباره چیزهای مختلف از جمله مذهب را داشته باشد. از نظر دوستانش عدم ایمان به یهودیت مرضی اساسی است که مانع عزاداری او برای مرگ پدرش می‌شود. از این رو دوستانش تلاش می‌کنند که او را به خواندن کادیش<sup>۱</sup> (نماز یهودیت) تشویق نمایند. آدم‌ها به الکس برای بیدار کردن و وظیفه‌فرزندی اش نسب به پدر متوفی اش می‌گویند: "تو آرامشی برای جایی که او در آن آرمیده هستی. بنابراین آیا فرزند می‌تواند والدینش را ترک کند. تو برایش آرامش و افتخار به ارمغان می‌آوری. برای همین کاری که باید کنی این است که به عبادتگاه بروی و با ده دوست دعای کدیش بخوانی" در پاسخ الکس می‌گوید "این کاری است که تو می‌کنی... من این‌طور نیستم" (امضاء جمع کن ۷۳). علی‌رغم تاکید آدم بر نقش دعا خواندن الکس رفتاری کاملاً بی تفاوت از خود نشان می‌دهد. دوستان الکس در تلاش اند که حس مسئولیت‌پذیری نسبت به پدرش را در وی بیدار کنند. آنها می‌خواهند "صدایی باشند که به.. [او] دستور بدهند بی تفاوت باقی نماند" (زمان و دیگری ۱۰۹). آنها تلاش می‌کنند الکس را از "انفعال .. سوژه بودن [به] استقبال و درک خودجوش سوق دهند" (همان ۱۱۲). آنچه دوستان الکس بر آن پافشاری دارند تنها با ارتباط با آینده میسر می‌شود. تا زمانی‌که او نتواند در زمان حال

## 1. Kaddish

زندگی کند در دوگانگی زمان محبوس است. اما آن چه این گذار را میسر می نماید ملاقات با کیتی الکساندر است که در بخش بعد مورد بررسی قرار خواهد گرفت. آدام جیکوب، مارک روبنفین و جوزف کلین مهم ترین دوستان الکس اند که سیر بلوغ و تغییرات شخصیتی شان توسط نویسنده پرداخته شده است. مقایسه تغییرات این سه با الکس پیش از سفر وی به نیویورک تفاوت های آنها را در فرایند فرهیزش نشان می دهد. در کودکی پدر آدام می خواست فرزندش یک خاخام شود ولی در بزرگسالی او یک مغازه فروش سی دی به راه می اندازد؛ البته گرایش اش به مذهب از بین نرفته بلکه به سمت عرفان و مصرف مواد مخدر کشیده شد. جوزف که عامل اصلی علاقمندی الکس به جمع کردن امضا بود، علاقه اصلی اش را کنار می گذارد و کارمند شرکت بیمه می شود. مارک روبینفین که در کودکی یک مذهبی دو آتیشه بود، در بزرگسالی در پشت اعتقاداتش توازنی بین مذهب و سایر علایق اش می یابد؛ به عنوان مثال گرچه حرفه ای به امضا جمع کردن نمی پردازد اما در زندگی شخصی اش هر آن چه دوست دارد را گرد هم می آورد. این گونه می توان نتیجه گرفت که تغییر یکی از ویژگی های دوستان الکس است که به آنها امکان ادغام در جامعه چند فرهنگی را داده. این درحالیست که با انتخاب انزوا الکس در مذهب و سایر جنبه های زندگی با مشکل مواجه می شود.

شخصیت های رمان زمانی که به سمت بلوغ می روند از ایده های مذهبی تند فاصله می گیرند و همان گونه که در عنوان کتاب دوم آمده از یهودیت به سمت زن بودیسم حرکت می کند. حرکت از یهودیت به بودیسم و هم چنین از دنیای مصرف مواد مخدر به سمت دنیای متعادل پختگی سر آغاز ورود به مرحله ادغام برای الکس است. کتاب دوم رمان، به سفر الکس از لندن به نیویورک می پردازد. این سفر آغازگر اتفاقات جدیدی در زندگی اوست که به خودشناسی او منتهی می شود. افرادی که در این مسیر بر سر راه وی قرار می گیرند نقش مهمی در این تغییر ایفا می کنند. در این بخش پژوهشگر به نقش دیگری و صورت، در کمک کردن به الکس برای بقا در جامعه ی چند فرهنگی می پردازد. منظور از "صورت" به بیان لویناس "روشی است که دیگری خود را ارئه می کند، به نحوی که ایده ی دیگری را در من برهم می زند (تمامیت و نامتناهی ۵۰). از این رو پدر و پس از آن دوستان الکس نقش دیگری را زندگی او بازی می کنند چراکه آنها از کنترل الکس خارج اند و "مستقل از اراده و کنترل [او] عمل می کنند" (همان ۵۱).

گرچه نمی‌توان نقش پدر و دوستان الکس به عنوان صورت دیگری را کمرنگ تلقی نمود اما تاثیرگذارترین نقش را در این میان کیتی الکساندر در نیل به خوش مشربی و گسیل از انزوا به ادغام بازی می‌کند.

کتاب دوم حول محور سفر الکس از لندن به نیویورک می‌چرخد. این سفر شروع تجربیاتی است که منشا تغییرات ذهنی و رفتاری او هستند. عنوان کتاب دوم: "بر بلندای بروکلین: زن بودیسم الکس-لی تاندم" به گفته‌ی چاپلز "بر مقامات ده گانه زن بودیسم" استوار است که به "ادراک ماهیت واقعی او می‌انجامد" (امضاء جمع کن ۱۲۲ تیو، زیدی اسمیت ۸۰). می‌توان ادعا کرد که این تغییر در مسیر بازیابی میراث چینی خانوادگی اوست که در کتاب اول با تاکید بر نیمه‌ی یهودی او بر آن سایه افکنده شده بود. تلاش الکس برای یافتن کیتی که تا مدت‌ها تنها در تخیل او وجود داشت راهی است برای زندگی در واقعیت که منجر به زندگی که خوش مشربی و پذیرش دیگری بر آن سایه افکنده می‌شود. گیلروی بر این باور است که خوش مشربی با "سعه صدر و پذیرش" تفاوت دیگری محقق می‌شود (پس از امپراتوری ۱۴۴). الکس به دنبال مکانی است "تا از حس گم‌گشتگی زاده فضای شهری لندن و نیویورک بگریزد" (مرندی و دیگران ۱۴۰).

الکس امضای ستاره‌های هالیوود را از پیش از هفده سالگی جمع می‌کند اما هرگز نمی‌تواند امضای کیتی را بدست بیاورد؛ این‌گونه به نظر می‌رسد که این امضا تنها دلیلی است که در دوران انزوا به او انگیزه زندگی می‌دهد. به همین دلیل شروع به نوشتن و ارسال نامه‌های متعدد برای سیزده سال متوالی می‌کند. این درحالیست که در این مدت هیچ‌گونه پاسخی از کیتی دریافت نمی‌کند. این کار او همچون تعهدی مذهبی است، یک نوع مناجات، که الکس به جای رفتن به کنیسه یا، در واقع، انجام هر نوع الزام به جا می‌آورد. نویسنده بر این باور است که در این اثر مذهب به عنوان ابزاری برای نشان دادن هویت فرهنگی متزلزل الکس در جامعه چندفرهنگی به کار برده شده.

در زمان بزرگسالی رفتار الکس شکل فعال‌تری به خود می‌گیرد. سفر الکس به نیویورک "توسط اسمیت به شکل حماسه‌ای کلاسیک، همچون بیولف یا ادیسه، طلبی بزرگ است که او با سفرش به یک سرزمین خارجی (نیویورک) محقق می‌کند، به دنیای زیر زمین می‌رود (بروکلین)، دشمنش را شکست می‌دهد.. و در مقابل آن پاداش می‌گیرد

#### 1. *Roebing Heights: The Zen of Alex-Li Tandem*

(محبوبش کیتی)" (والترز ۷۸). این روند به گمان پژوهش‌گر شروع فرایند خودشناسی در الکس است. کیتی را می‌توان به عنوان دیگری در این مسیر نام برد. از نظر لویناس دیگری ارتباطی فرای ارتباط با "خود" دارد. از این رو ارتباط بین این دو بر پایه ی آزادی است و مبنای خارجی دارد. زمانی که الکس شخصیت کیتی را از خود جدا می‌بیند، نقش کیتی به عنوان دیگری محقق می‌گردد. در این مرحله کیتی ما واری "هر نوع تصویری" است که الکس "می‌تواند از [ او ] داشته باشد (تمامیت و نامتناهی ۸۷). آن‌چه این تفاوت را به وجود می‌آورد فاصله گرفتن از تصور دیگری در تمامیت است.

در جریان سفر الکس از لندن به نیویورک مهم‌ترین درسی که او می‌گیرد این است که "پذیرش تفاوت فرهنگی" در جریان "ادغام، تاثیرگذارترین استراتژی برای حفظ سلامت و آسایش طولانی مدت است" (بری، "چشم اندازهای استرس" ۵۱). بر همین اساس و زمانی که کیتی در قالب دیگری قرار می‌گیرد الکس می‌تواند گفتمان معنا داری با کیتی برقرار نماید. لویناس در تمامیت و نامتناهی می‌گوید، "دیگری بی‌نهایت فرارونده است، بی‌نهایت غریبه؛ صورت او... با دنیایی روبرو می‌شود که می‌تواند برای ما مشترک باشد، که واقعیت‌های آن در طبیعت ما حک شده است و توسط وجود ما توسعه یافته است. گفتار از اختلاف مطلق حاصل می‌شود" (۱۹۴). توانایی مکالمه از تفاوت سرچشمه می‌گیرد که درک معناداری از صورت را منجر می‌شود. به محض اینکه استقلال دو سوژه بدست آید و تفاوت‌هایشان تایید شود آنها وارد یک "رابطه منطقی" می‌شوند (همان). تنها در این صورت است که سوژه از تمامیت به نامتناهی وارد می‌شد. ملاقات کیتی و الکس و سیر الکس از دنیایی غیرواقعی به کاملاً اقتصادی را می‌توان به عنوان شاهدهی برای ورود به نامتناهی نام برد.

ملاقات با یک دوست جدید در نیویورک به نام هانی نیز بر بازیابی هویت الکس تاثیرگذار است. نقطه مشترک این زن با الکس جمع‌آوری امضا است البته با روشی متفاوت. این‌گونه به نظر می‌رسد که هانی در تغییر وضعیت الکس از انزوا به جدایی موثر است. به عبارتی الکس که پیشتر از نظر فرهنگی و مذهبی با جامعه و گروه اقلیت در تقابل بود، پس از ورود به نیویورک در تلاش است تا از مولفه‌های گروه اقلیت خود صیانت کند. به عنوان مثال هانی بودایی است و در برخوردی که الکس با او دارد علی‌رغم تاثیری که از او می‌پذیرد همچنان یهودی می‌ماند. درجایی دیگر وقتی آنها در

جمع گروهی از امضا جمع‌کن‌ها هستند ال‌کس خود را از آنها نمی‌داند و به مخالفت با آنها می‌پردازد. زمانی‌که صحبت از ارزش امضا هرمان ویلهلم گورینگ، رهبر قدرتمند سیاسی و مذهبی حزب نازی می‌شود او به صراحت مخالفت خود را با نازیسم و هولوکاست ابراز می‌دارد. گرچه در ظاهر با این کار می‌خواهد دنیا را تغییر دهد، اما از آثار مخربش بر روی شخصیت‌اش بی‌اطلاع است. در جایی دیگر از خود می‌پرسد، "آیا می‌توانم امضای مرگ را هم بگیرم؟ جلدی برای آن دارید آقای امضا جمع‌کن؟" (امضا جمع‌کن ۵-۱۳۴). برای اولین بار ال‌کس درباره اصالت شغلش سوال می‌پرسد. این سوال نقش آگاهی بخش برای او دارد. از این رو برای اولین بار به ماهیت شغل خود فکر می‌کند. در مرحله بعدی دیدار با کیتی فصلی جدید در زندگی ال‌کس به وجود می‌آید و او وارد مرحله‌ی ادغام می‌شود.

در ابتدای ملاقات، ال‌کس می‌فهمد که کیتی هیچ یک از نامه‌هایش را دریافت نکرده چراکه توسط خدمتکارش مکس جمع‌آوری می‌شدند. وقتی ال‌کس روبروی کیتی قرار می‌گیرد متوجه می‌شود که او هیچ شباهتی به شخصیت‌های فیلم هایش ندارد. ال‌کس به کیتی می‌گوید، "نمی‌توانم باور کنی که این تو هستی. من یک هوادار پروپا قرص تو هستم. اما تو به هیچ وجه شبیه آنچه من انتظار داشتم نیستی. به هیچ وجه" (امضا جمع‌کن ۰۵۱). این ملاقات شروع "ادغام" برای ال‌کس است؛ زمانی ادغام میسر می‌شود که سوژه واقعیت را در زمان حال می‌پذیرد. لویناس در زمان و دیگری می‌گوید زمانی آینده در دایره ارتباط با زمان در می‌آید که با زمان حال در ارتباط باشد. او مدعی است "فائق آمدن حال بر آینده تنها توسط سوژه پدید نمی‌آید بلکه توسط ارتباط بین فردی میسر می‌شود" (۷۹). بنابراین نقش دیگری برای زندگی در زمان حال مهم است. به همین خاطر به محض اینکه ال‌کس می‌تواند ارتباط معنا داری با کیتی برقرار نماید وارد ارتباط با زمان حال می‌شود.

کیتی تنها زمانی‌که ال‌کس او را از نزدیک ملاقات می‌کند در چارچوب تعریف لویناس از دیگری قرار می‌گیرد. دلیل این ادعا این است که تنها در این زمان کیتی و ال‌کس بر اساس تعریف لویناس از دیگری "یک عدد" را تشکیل نمی‌دهند و "افرادی با ماهیت یکسان نیستند" (لویناس، تمامیت و نامتناهی ۳۹). ال‌کس درمی‌یابد که کیتی یک غریبه است و شباهتی با او ندارد. از این رو این ملاقات به ال‌کس می‌آموزد که او هیچ کنترلی بر واقعیت وجودی کیتی ندارد؛ کیتی برایش یک غریبه است و با تصویری که سال‌ها در

ذهنش ترسیم کرده بود متفاوت است. این امر را می‌توان ورود به دنیای واقعی نام برد. حال می‌توان به سوال دوم مبنی بر تاثیر دیگری و فرهیزش بر رفع ابهام هویت مذهبی در *امضا* جمع کن پاسخ داد. اسمیت مفهوم سلبریتی را در قلب مذهب قرار می‌دهد تا نشان دهد چگونه چیزهای مختلف می‌توانند مفهومی نمادین داشته باشند. تنها از زمانی که الکس می‌تواند مرز بین سمبل و واقعیت را تمییز دهد از مصاحبت با دوستانش لذت می‌برد. یکی از اتفاقاتی که گواه ورود الکس به دنیای واقعی است بازگشتش به لندن با کیتی و شروع یک کسب و کار است. در اینجا است که کیتی از یک الهه به کالا تبدیل می‌شود. الکس زمانی که تصمیم می‌گیرد دیگری را بپذیرد نسبت به مسایل مذهبی نیز تعهد بیشتری پیدا می‌کند و دیگر همچون گذشته بی‌تفاوت نیست. طارق مدود جامعه‌شناس معاصر انگلستانی معتقد است ادغام با "تشخیص تفاوت‌ها" میسر می‌گردد؛ بر این اساس از نظر او آنچه "تفاوت منفی" است به "تفاوت مثبت" تبدیل می‌شود (مدود، چند فرهنگی ۳۸). پژوهشگر معتقد است تشخیص فاصله از کیتی به الکس این امکان را می‌دهد که تفاوت‌ها را بپذیرد و در نتیجه وارد دنیای واقعی شود. تغییر درونی الکس نقش بسزایی در تغییر در سبک زندگی او دارد. از جمله این تغییرات لذت بردن از توانایی او در خواندن کادیش در مراسم سالگرد پدرش است. بنابراین ادغام تنها به ارتباط او با دیگری ختم نمی‌شود بلکه به او کمک می‌کند یهودیت را بشناسد و با آن ارتباط برقرار کند. اسمیت در فاصله‌ی ما بین مقدمه و گفتار پایانی نقش دیگری را به خوبی نمایش می‌دهد. بنا بر نظر لویناس در تمامیت و نامتناهی "دیگری دارای جایگاه بیرونی است که به امر یکسان محدود نمی‌شود، چراکه در محدود کردن امریکسان، دیگری به واقع دیگری نخواهد بود (۳۹). دلیل اینکه دوستان الکس می‌توانند نقش دیگری را برای او ایفا کنند این است که به جایگاه خود و الکس واقف اند و می‌توانند تفاوت‌ها را در عین تشابهات ببینند و در مقابل آنها احساس مسئولیت می‌کنند.

با بررسی گسست بین فردی میان الکس و اطرافیانش در مونتجوی چند فرهنگی، پژوهشگر اخلاقیات لویناس را به عنوان راه‌حلی برای حرکت در مسیر ادغام می‌انگارد. اخلاقیات لویناس در ارتباط با دیگری معنا می‌یابد؛ این ارتباط، ارتباطی دو طرفه نیست بلکه محبت و کمک بدون توقع بازگشت است که نمونه بارز آن ارتباط ما بین مادر و فرزند است. بر اساس نظریه لویناس "صورت دیگری" به دنبال بخشش برای دیگری است چرا که هر دو شباهت‌هایی دارند. دلیل استفاده مکرر از مفهوم کشتن این است که

لویناس جنگ جهانی اول و دوم را تجربه کرده است. دلیل اشاره به وحشیگری‌های جنگ در فلسفه‌اش این است که مردم را به تفکر درباره اخلاقیات سوق دهد. در مونتجوی آن‌چه فرهیزش را میسر می‌سازد احساس مسئولیت برای دیگری است. ادغام باعث می‌شود الکس هویت مذهبی خود را بازیابی نماید و به او کمک می‌کند به عنوان یک اقلیت قومی همچون دیگران به زندگی خود ادامه دهد. پژوهش‌گر معتقد است مرز بین موفقیت و شکست را می‌توان در فلسفه اخلاقیات لویناس دید. بر این اساس الکس از دنیای تمامیت به نامتناهی ورود پیدا می‌کند. نامتناهی در تفکر لویناس "جدایی امر یکسان با دیگری را در برمی‌گیرد، اما این جدایی نمی‌تواند بر اساس تقابل با دیگری باشد" (تمامیت و نامتناهی ۵۳). از این رو پذیرش دیگری و تفاوت‌هایش و احساس مسئولیت در قبال او مفهومی کلیدی در تفکر لویناس، گیلروی و بری دارد.

### نتیجه‌گیری

مطالعه‌ی حاضر نشان داد دیگری در گسست بین-فردی که سوژه در جامعه چند فرهنگی با آن مواجه می‌شود و در عین حال در کمک به موفقیت در فرایند فرهیزش سوژه نقش به‌سزایی دارد. در اینجا جمع کردن امضا برای الکس به مثابه مکانیزم دفاعی است که در دوران انزوا از دنیای واقعی به او انگیزه زندگی کردن می‌دهد. در گذار از انزوا به جدایی و سپس ادغام در کتاب اول نقش خانواده و دوستان با محوریت مذهب و در کتاب دوم به نقش کیتی الکساندر در ورود الکس به زمان حال و دنیای واقعی پرداخته شد. پدر الکس و دوستان او به مثابه سوژه‌ی لویناسی هستند چراکه خود را مسئول انزوای الکس می‌دانند. از این رو با آگاهی از مسئولیت نامتناهی در قبال وی به مثابه دیگری تلاش می‌کنند تا او را به جامعه بازگردانند. ریشه‌ی رفتارهای الکس در کتاب اول را می‌توان در رشد او در یک خانواده با اقلیت قومی در جامعه‌ی چندفرهنگی بیان نمود. در چنین فضایی الکس پدر خود که تنها فرد مسئول در قبال زندگی اوست را از دست می‌دهد. عدم‌پذیرش دیگری در ورود به زمان حاضر نقش مهمی دارد و انزوای الکس باعث می‌شود از حرکت به سوی آینده باز بماند. از این رو در مقایسه با دوستانش زندگی بدون تغییری را تجربه می‌کند. در این اثر پژوهش‌گر الکس را سوژه لویناسی در نظر گرفته که دیگری می‌تواند در فرایند فرهیزش او نقش به‌سزایی داشته باشد. در کتاب اول ذهن الکس و دنیای اطرافش آینه‌ای از دوگانه‌ی یهودیت و غیر آن

است. اوج این تفکر در کتابی که او درباره دوگانه‌ی یهودیت و غیر می‌نویسد مشاهده می‌شود. در همین زمان او جمع کردن امضا را مهم‌ترین کار و هدف زندگی خود می‌داند و مهم‌ترین آرزویش به دست آوردن امضای کیتی می‌شود. در کتاب اول کیتی عامل انزوای الکس است چرا که الکس نمی‌تواند او را در ساحت دیگری ببیند و ارتباط آن دو در چارچوب مفهوم تمامیت لویناس قرار می‌گیرد؛ درحالی‌که تفاوت‌ها و ابعاد مختلف جامعه چند فرهنگی با محوریت اقلیت‌های قومی که گیلروی از آن یاد می‌کند نادیده گرفته شده است.

اما این روند در کتاب دوم تغییر می‌کند. ملاقات کیتی باعث می‌شود او بتواند مرزی ما بین خود و دیگری بکشد و به این ترتیب در زمان حال و واقعیت زندگی کند. در همین زمان است که او از انزوا خارج می‌شود و با تشخیص تفاوت خود با دیگری (که در اینجا مصداق آن‌هانی و دوستانش هستند) در ابتدا از انزوا وارد جدایی و در نهایت ادغام می‌شود. به این صورت که او در نهایت می‌تواند ارتباط بین-فردی موفق را در جامعه ایجاد نماید چرا که همان‌گونه که لویناس مطرح می‌کند او نسبت به سایرین احساس مسئولیت می‌کند. زیدی اسمیت تغییرات درونی الکس را در نگاهش به مذهب و انجام اعمال مذهبی به خوبی به تصویر می‌کشد. در زمان انزوا او نمی‌تواند برای سوگواری پدرش دعای کدیش را بخواند و هیچ‌گونه احساس مسئولیتی نسبت به او در خود احساس نمی‌کند. اما زمانی که وارد مرحله ادغام می‌شود قادر به تشخیص تفاوت‌هاست. بنابراین در حدفاصل مقدمه و اختتام رمان، الکساندر رفتاری از خود بروز می‌دهد که نشانگر رد قومی‌گرایی مطلق، استقبال از ادغام و دیگری و احساس مسئولیت در قبال دیگری است که در نهایت به او امکان زندگی در جامعه چند فرهنگی لندن را علی‌رغم همه‌ی مشکلاتش می‌دهد.



## From Marginalization to Integration: Role of the Other in Reclaiming the Identity of Ethnic Minority Subject in *The Autograph Man* by Zadie Smith

Keihan Bahmani Kolour<sup>1</sup> Maryam Shokouhi<sup>2</sup>

**Abstract:** *Zadie Smith, as a writer intimately associated with London, attacks the false concept of purity and unity in multicultural societies. In *The Autograph Man* (2002), she depicts the obsessions of Alex Li-Tandem who is half-Jewish and half-Chinese living in the suburban heartland of Jewish London, Mountjoy. Alex is not a social person at the opening of the novel, and cannot relate to his Jewish background or people surrounding him. So, he starts collecting autographs to compensate for the lack he faces in life. A one-to-one relationship between the subject's path from "marginalization" to "separation" and, "integration", reclaiming his identity and the role of the Other could be pursued in the novel. In other words, family, place of residence, friends, and religion are significant in the acculturation process that Alex goes through from childhood to adulthood. Contrary to Smith's previous works, the novel emphasizes less on the multicultural issues centered on the land and more on religious identity.*

**Background of Study** *Alongside the main publications of J. W. Berry, Paul Gilroy, and Emmanuel Levinas, the researcher considers several books and critical articles to analyze *The Autograph Man* (2002). One of the critics whose works is used directly to give depth to understanding the multicultural context of Britain is Tariq Modood. In *Ethnic Minorities* (1997), he investigates the role of religion and skin colour in the subjects' understanding of themselves and calls religion an influential factor in shaping their identity. The other two works by Modood that are approached in this research are *Multiculturalism* (2013) and *Ethnic Minority in Britain: Diversity and Disadvantage* (1997). The former praises difference as an inseparable element of a multicultural society and the latter is an attempt to criticize the multicultural society and it claims that culture has been reduced to a commodity. Paul Williams in *Paul Gilroy* (2013) scrutinizes the reasons Gilroy opposes ethnic absolutism to depict a closer relation between culture, race, and ethics. On the other hand, "Shakespeare's Position in Levinas Philosophy" (2019) by Bigdeli and Royanian and "Atwood's Pre and Post-Apocalyptic World: Manifestation of the Levinasian Subject in the Face of the Other" (2017) by Monfared and Bezdoudeh both give references to the concept of time and the subject in Levinas' philosophy and are*

1. Faculty Member of the English Department, Danesh Alborz University. Qazvin, Iran.  
Corresponding author)

2. Ph.D.Student, IAU. North Tehran Branch.

used as secondary sources. The research has also utilized some sources that have directly discussed Zadie Smith's works. Philip Tew is a scholar, who has had an influential role in interpreting Zadie Smith's works and life. In *Zadie Smith* (2010), he opens his discussion by delineating a timetable suggesting major events influencing Smith from 1960 to 2009. The book traces biographical influences on Smith's works and highlights Smith's ethnic minority background in shaping her view of multicultural London. It, then, provides a short overview of her first three novels. In another book, *Reading Zadie Smith: The First Decade and Beyond* (2013) edited by Philip Tew, a collection of 12 essays by scholars, approaches Smith's novels from various perspectives. Smith owes her reputation to *White Teeth*, her first book that is dealt with more sufficiently by critics comparing to *The Autograph Man*. In this study, Philip Tew's "Celebrity, Suburban Identity, and Transatlantic Epiphanies: Reconsidering Zadie Smith's *The Autograph Man*" and Tracey K. Parker's "I could have been Somebody': The Articulation of Identity in Zadie Smith's *The Autograph Man*" from the collection have been taken into account. According to Marandi et al. in "Identity and Multiculturalism in *The Autograph Man* by Zadie Smith" (2013), Smith challenges multicultural discourse; however, the current study demonstrates the effects of multiculturalism on the acculturation process and its consequences on the subjects' identity. Dave Gunning in "Ethnicity, Authenticity, and Empathy in the Realist Novel and Its Alternatives" (2012) introduces Smith and three other writers as realist novelists and discusses the unique style of each one approaching realism in a multicultural society. Peter Childs and James Green in *Aesthetics and Ethics in Twenty-first Century British Novels: Zadie Smith, Nadeem Aslan, Hari Kunzuru and David Mitchel* (2013) discusses three novels of Smith namely *The Autograph Man* in which the characters are compared with those at *White Teeth* and discusses the extent society and American culture may influence Alex's fantasy. Martina Paulová in "Zadie Smith: A New Talent of British Literature" (2007) compliments Smith for her talent in depicting multicultural London. In "Paving the Way from Multiculturalism to Interculturalism in Zadie Smith's Novels" (2016) Cristina Chifane and Liviu Augustin Chifane portray the transition from a multicultural to an intercultural paradigm designed to reflect the changing landscape of modern society. It gives a detailed character analysis of Smith's 4 novels from *WT* to *NW*. What is common among the characters is welcoming a cosmopolitan identity and rejecting pure identity in multicultural societies. Whereas the article focuses on the transition from multiculturalism to interculturalism the present study represents the lack at multicultural London to trace the reason for major problems that hunts the selected characters due to their view of the culture and subjectivity in "totality" and not tolerating the face of the Other. Tracey L. Walters in *Today's Writers and*

*Their Works: Zadie Smith (2014) claims that Smith in The Autograph Man more than focusing on racial issues highlights the religious identity in multicultural society. The studies portrayed pave the way to discuss the extent to which the Other is influential in the acculturation process of ethnic minorities in multicultural societies depicted by Smith in The Autograph Man.*

**Methodology and Discussions** *This research employs an ethico-socio-cultural approach to delineate the role of the Other in the acculturation process of ethnic and religious minority subjects in multicultural London represented by Zadie Smith in The Autograph Man (2002). In this study, J. W. Berry's Acculturation process, Paul Gilroy's cultural Marxist reading of race and politics of ethnic minority settlement in multicultural London, have been considered under the light of the ethical philosophy of Emmanuel Levinas to examine the way the subjects can reclaim their identity in a multicultural society. To follow the way the acculturation process works in the novel, the researcher regards meeting Kitty in New York City, in the second book, as a turning point in the life of Alex Li-Tandem. By putting Kitty in the place of alterity and appreciating her difference, Alex enters the realm of integration. So, Kitty enables Alex to live in the real, present, world. Whereas, in the first book, Alex-Li has chosen the "marginalization" process, moving to New York is the beginning of "separation" and meeting Kitty acts as the key to "integration". At this stage, he can praise the Other's difference and feels responsible towards Kitty rather than simply praising her as an idol. Once he can put Kitty in her place of alterity, he can proceed to the integration process. Acceptance of the Other leads to the subjects' ability to enter into a relationship with the present. After getting back to London, Alex is able to recite Kaddish and accept differences among people surrounding him. This could be proof of his successful acculturation process.*

**Conclusion** *By taking an ethico-socio-cultural approach, this study delineates the role of the Other in the acculturation process of ethnic minorities and its consequent relation to reclaiming their identity. Family, place of residents, friends, and religion are all significant in the ethnic minority subjects' contribution in the acculturation process. It could therefore be assumed that recognizing the Other's difference and placing the Other in its alterity are the keys to a successful acculturation process in multicultural societies.*

**Keywords:** *acculturation, conviviality, ethnic absolutism, identity, integration, marginalization, multiculturalism, the Other*

## References

- Bigdeli, Mehrdad, and Shamsoddin Royaniyan. "Shakespeare's Position in Levinas' Philosophy." *Critical Language and Literary Studies* 16, 21 (2019): 57-77.

- Berry, John W. "Acculturation: Living Successfully in Two Cultures." *International Journal of Intercultural Relations* 29 (2005): 697–712.
- Berry, John W. "Acculturation and Adaptation in a New Society." Psychology Department, Queen's University, Kingston, Ontario, Canada. PDF
- Berry, John W. Et.al "Comparative Studies of Acculturative Stress." *International Migration Review* Xxi, 3 (1987): 491-511.
- Berry, John W. "Contexts of Acculturation." *The Cambridge Handbook of Acculturation Psychology*. Eds. David L. Sam and John W. Berry. Cambridge: Cambridge University Press, 2006: 27-42.
- Berry, John W. "Stress Perspectives on Acculturation." *The Cambridge Handbook of Acculturation Psychology*. Eds. David L. Sam and John W. Berry. Cambridge: Cambridge University Press, 2006: 43-57.
- Chifane, Cristina and Liviu Augustin Chifane. "Paving the Way from Multiculturalism to Interculturalism in Zadie Smith's Novels." *Multicultural Representations* (2016): 674-683.
- Drabinski, John E. *Levinas and the Postcolonial: Race, Nation, Other*. Edinburgh: Edinburgh University Press, 2011.
- Gilroy, Paul. *After Empire: Melancholia or Convivial Culture?* Oxfordshire: Routledge, 2004.
- Gilroy, Paul. *Against Race: Imagining Political Culture beyond the Color Line*. London: Belknap Press, 2001.
- Gilroy, Paul. "A London Sumting Dis..." *Architectural Association School of Architecture* 49 (2003): 7-13.
- Gilroy, Paul. "Joined-up Colonies and Post-Colonial Melancholia." *Theory, Culture and Society* 18 (2-3) (2001): 151-167.
- Gilroy, Paul. *The Black Atlantic: Modernity and Double Consciousness*. London: Verso Publication, 1993.

- Hand, Sean ed. *The Levinas Reader*. Oxford: Basil Blackwell, 1989.
- Levinas, Emmanuel. *Time and the Other*. Trans. Richard A. Cohard. Pittsburgh: Duquesne University Press, 1987.
- Levinas, Emmanuel. *Totality and Infinity*. Trans. Alphonso Lingis. Boston: Martinus Nijhoff Publishers, 1961.
- Marandi, Seyed Mohammad, Hossen Pirnajmoddin, and Zahra Taheri. "Identity and Multiculturalism in Zadie Smith's *The Autograph Man*." *Research in Contemporary World Literature* 18, 1 (1392): 129-147.
- Modood, Tariq and Richard Berthoud et al. *Ethnic Minority in Britain: Diversity and Disadvantage*. London: Policy Studies Institute, 1997.
- Modood, Tariq. *Multiculturalism*. 2nd ed. Cambridge: Polity Press, 2013.
- Monfared Saeed, Negar, and Zakariya Bezdoudeh "Atwood's Pre and Post-Apocalyptic World: Manifestation of the Levinasian Subject in the Realm of the Other." *Critical Language and Literary Studies* 14, 18 (2017): 235-259.
- Smith, Zadie. *The Autograph Man*. London: Hamish Hamilton, 2003.
- Tew, Philip. *Zadie Smith*. London: Palgrave Macmillan, 2010.
- Williams, Paul. *Paul Gilroy*. London: Routledge, 2013.
- Walters, Tracey L. *Today's Writers and Their Works: Zadie Smith*. New York: Cavendish Square, 2014.